

حکم فقهی تک‌خوانی بانوان با تأکید بر دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

سجاد شهرمیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

مسئله صدای زن یا زنان و حکم آن از لحاظ شریعت اسلام صورت‌های مختلفی دارد که خفیف‌ترین حالت آن از تکلم معمولی شروع می‌شود و تا تک‌خوانی در مقابل نامحرمان مرحله‌بندی می‌شود. در خصوص تکلم معمولی زنان عده‌ای از فقهای متقدم با تمسک به آیات و روایاتی قائل به حرمت تکلم معمولی بوده‌اند بدیهی است از نظر این دسته از فقها خوانندگی زنان به طریق اولی حرام می‌باشد؛ اما دیگر فقها قائل‌اند به اینکه آیات و روایاتی که دال بر حرمت تکلم معمولی زنان وجود دارد هیچ‌یک توانایی اثبات حکم حرمت تکلم معمولی زنان را نداشته و وافی به مقصود قائلان به حرمت نیست؛ قائلین به حرمت تکلم معمولی زنان را خوانندگی زن یا مرد نیست اگر خواننده زن باشد و خوانندگی او منتهی به غنا و تحریک شهوت شود به خصوص اگر در جمع‌های مردانه و یا مختلط اجرا شود که در این صورت حرام است ولی اگر خوانندگی زن غنا و تحریک شهوت نداشته باشد اشکالی ندارد.

کلیدواژگان: خوانندگی، بانوان، صوت، غنا، تک‌خوانی، آیت الله خامنه‌ای.

^۲ دانش‌آموخته مؤسسه علوم حدیث حوزه علمیه قم، sajadshahrmiany@vatanmail.ir

مقدمه

غنا و خوانندگی از مسائل بحث‌برانگیز در فقه است. در خصوص اصل غنا فارغ از زن یا مرد بودن خواننده، بین فقها اختلاف زیادی وجود دارد، مشهور فقهای شیعه قائل هستند به اینکه غنا حرمت ذاتی دارد و مانند دیگر گناهان است یعنی همچنان که خداوند زنا و فحشا را مطلقاً حرام کرده و یا اینکه مطلقاً خوردن شراب را بدون قید حرام کرده است، همچنان غنا را حرام اعلام کرده است و لذا بسیاری از علماء شیعه حتی یک استثناء هم برای غنا قائل نمی‌باشند و غنا را بلا استثناء متعلق حرمت می‌دانند این اجماع بر حرمت غنا در میان فقهای امامیه تا آنجاست که برخی معتقد به عدم وجود شبهه در این زمینه هستند و در مقابل، بعضی از همین گروه فقط یک استثناء قائل می‌باشند و آن هم غنای زن آوازه‌خوان برای زنان در شب زفاف به شرطی که با مردان مختلط نباشد و معدودی از فقها قائل به این هستند که صدای موزون فی نفسه مباح است مگر آنکه متصف به اوصاف دارای مفسده ملزمه باشد.

با توجه به این که فقها در اصل حکم غنا باهم اختلاف نظر دارند، در مورد خوانندگی و غنای زنان هم بین ایشان اختلافاتی وجود دارد. در نگاه بدوی و اجمالی دیدگاه فقها منع از صوت و خوانندگی زنان است، به تصور این که صوت زنان به طور عام و خوانندگی آنها به طور خاص موجب تحریک مردان و ایجاد مفسده در جامعه می‌شود؛ اما با نگاه دقیق و تفصیلی در فقه، به طور مطلق از صوت زنان منع نشده است.

حکم غنا (خوانندگی) در فقه شیعه

الف) مفهوم‌شناسی غنا

هرچند بررسی معنای لغوی هر موضوع در بدو امر کاری مناسب بلکه ضروری است لکن مفهوم‌شناسی لغوی واژه غنا از جهاتی دارای اهمیت بیشتری است. یکی از آن جهات این است که به دلیل فقدان تعریفی شفاف و اصطلاحی در نصوص دینی، عمده تعاریف اصطلاحی فقها مبتنی بر بحث لغوی است.

غنا با کسر «غین» و «الف ممدود» از مقوله صوت انسانی است که برخلاف آن «غنی» با الف مقصوره، به معنای بی‌نیازی است. (فراهیدی، العین، بی تا، ص ۱۳۵۹. فیروز آبادی، قاموس المحيط، بی تا، ص ۱۲۱۱. فیومی، مصباح المنیر، بی تا، ص ۲۳۵ و...). درباره «غنا» تعریف‌های متعددی در کتاب‌های لغت ذکر شده که این تعریف‌ها در بیان فقها در کتاب‌های فقهی نیز راه یافته است (فصیح رامندی، موسیقی بر ضرب آهنگ فقه و قانون، ۱۳۹۷ش، ص ۴۲):

- مدّ الصوت: کشیدن صدا (نراقی، مستند الشیعه، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۵. ایشان ناقل این کلام را ذکر نکرده است).

- ترَجیعُ الصوتِ ومَدّه: چهچه دادن به صدا و کشیدن آن (حلی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۵).

- تحسین القراء و ترفیقه: زیبا کردن قرائت و نازک نمودن آن (ازهری، تهذیب اللغه، بی تا، ج ۸، ص: ۱۷۵).

- ما طرب به: صدایی که به وسیله آن طرب به وجود آید (فیروز آبادی، القاموس المحيط، بی تا، ج ۴؛ ص ۴۲۱).

- أَلصُّوتُ المَشتمَلُ علی التَّرَجیعِ المَطْرَبِ أَوْ یُسَمَّى بِالْعُرْفِ غِنًا وَإِنْ لَمْ یَطْرَبْ؛ صوتی که شامل گرداندن صدا در گلوست، به گونه‌ای که طرب آور باشد؛ یا آنچه از نظر عرف، غنا گفته می‌شود، اگرچه طرب آور نباشد (طریحی، مجمع البحرین، بی تا، ج ۱؛ ص ۳۲۱).

بر اساس تعاریف بیان شده از غنا، می‌توان چنین استدلال نمود که، غنا از مقوله لحن، آهنگ و کیفیت صوت است. به عبارت دیگر، غنا وصف صوت است نه وصف کلام و محتوای صوت، همان گونه که در مفهوم لغوی آن معنای وصف صوت بودن استنباط می‌شود. (فصیح رامندی، موسیقی بر ضرب آهنگ فقه و قانون، ۱۳۹۷ش، ص ۴۳) پس مؤلفه‌های مشترک مفهومی غنا عبارت‌اند از:

۱. غنا از مقوله صوت انسانی است نه برای مثال آنچه از ساز برمی‌آید؛

۲. اینکه باید از عنصر زیبایی برخوردار باشد؛

۳. اینکه این زیبایی با کشیدن صدا و ایجاد فواصل صورت می‌گیرد.

ب) غنا در اصطلاح فقها

مفهوم غنا از جمله موضوعات اختلافی میان فقهاست که این اختلاف در مفهوم، موجب اختلاف در حکم فقهی این موضوع نیز بوده است؛ بنابراین مؤلفه اصلی در تعریف فقهی غنا تبیین مفهوم غنا از منظر فقها خواهد بود. (فصیح رامندی، موسیقی بر ضرب آهنگ فقه و قانون، ۱۳۹۷ش، ص ۴۶)

بنابراین فقها در تعریف غنا چنین می‌فرمایند:

۱. محقق حلی: غنا صدایی است که همراه با ترجیع و طرب باشد. (محقق حلی،

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۰).

۲. علامه حلی: غنا کشیدن صدا به صورتی است که همراه با ترجیع باشد (ترجیع را

عموماً چه‌چ‌چه معنا می‌کنند). (علامه حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۰۹).

۳. شهید اول: مغنی (خواننده غنا) کسی است که مدّ صوت دارد (صدایش را

می‌کشد و آزاد می‌کند و صدایش دارای طرب و ترجیع باشد. (شهید اول، الدروس الشرعية

فی فقه الإمامیه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۲۶)

۴. محقق اردبیلی: مشهور می‌گویند غنا یعنی مدّالصوت که همراه طرب و ترجیع باشد (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴۰۳ق. ج ۱۲، ص ۳۲).
۵. محقق ثانی: هر کشیدن صوتی حرام نیست و اگرچه قلب‌ها به سویس مایل شوند ولی اگر مدّصوت مطربانه باشد و مشتمل بر ترجیع باشد غناست و حرام است (کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳).
۶. شهید ثانی: غنا کشیدن صداست به صورتی که مشتمل بر ترجیع و طرب باشد یا اینکه بگوئیم غنا یعنی آنچه در عرف غنا نامیده می‌شود و اگرچه دارای طرب نباشد چه در شعر چه در قرآن چه غیر اینها (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۲).
۷. سید جواد عاملی: مشهور فقها شیعه می‌گویند غنا یعنی صوتی که همراه با ترجیع و طرب باشد (عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۰).
۸. محقق نراقی در تعریف غنا پانزده تعریف را نقل می‌کند من جمله اینکه: غنای یعنی صدای طرب‌آور یا اینکه غنا یعنی صوت دارای ترجیع و یا اینکه صدایی که موزون باشد و در قلب اثر بگذارد و یا غنا صوتی است عجم آن را دویبتی (سرود) می‌داند و یا اینکه غنا صدایی است که در عرف به آن غنا می‌گویند (نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۱۸۲).
۹. آیت‌الله خامنه‌ای در درس خارج مکاسب: غنا آن صدایی است که انسان را به لهو و اضلال بکشاند (حسینی خامنه‌ای، المکاسب المحرمه (دروس خارج رهبری معظم انقلاب)، جلسه ی ۲۸۶، ص ۶۵ و ۶۶ به نقل از کتاب موسیقی، فقه، انقلاب اسلامی).
- مجموع تعاریف فقها را می‌شود در چهار دسته تقسیم کرد:
- دسته اول: فقهای که برای تحقق غنا ترجیع را کافی می‌دانند.
- دسته دوم: فقهای که در تحقق غنا طرب انگیزی را کافی می‌دانند.
- دسته سوم: که مشهور علماء شیعه باشند هم طرب را و هم ترجیع را شرط دانسته‌اند.

دسته چهارم: گروهی که اساساً نه طرب را و نه ترجیع را دخیل در معنا و تحقق غنا نمی‌دانند بلکه ملاک اصلی و عنصر ذاتی غنا را بحث اضلال عن سبیل الله می‌دانند یعنی غنا را صوتی می‌دانند که موجب لهو شود؛ البته نه مطلق لهو بلکه لهوی که موجب اضلال (گمراهی از راه خدا) گردد که این فتوای انحصاری متعلق به آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد. به نظر می‌آید عمده فقها برای تعریف غنا به جای استفاده از آیات و روایات به اقوال لغویین و یا تعاریف عرفی مراجعه کرده باشند و منبع اصلی هر سه قولی که با کمی تفاوت طرب و ترجیع را در تحقق غنا معتبر می‌دانند برداشت‌های عرفی است در حالی که در هیچ آیه‌ای از قرآن و نه در هیچ روایتی غنا به طرب و یا مُرَجَّع بودن تفسیر نشده است. (فلاحی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۱۹۲). (آیت‌الله خامنه‌ای در درس خارج خودشان در بحث مکاسب محرمه و بحث غنا تمام تعاریف فقها عظام را مورد خدشه قرار داده و مبنایی جدید را تأسیس می‌کند که آوردن تمام مطالب و ادله ایشان از حوصله این مقاله خارج است.

تبیین نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

مشهور فقها عظام در تعریف غنا عنوان طرب را دخیل می‌دانند چنانچه پیش‌تر بیان شد، اما امام خامنه‌ای قائل به اضلال هستند یعنی قید اصلی تحقق غنا اضلال است و آن هم اضلال شأنی که در مقابل اضلال فعلی است ایشان در تعبیری این‌گونه می‌فرماید:

گاهی آوازی برای کسی مُضِلِّ عن سبیل الله است اما برای دیگری نه چرا که ممکن است تقوا و مراقبتش زیاد باشد و این چیزها در او اثر نگذارد یا اینکه زیاد شنیده و برایش عادی شده باشد یعنی برای او مهیج و محرک نباشد یا به دلیل دیگری باشد بنابراین افراد مختلف هستند. آیا حکم غنا نسبت به این‌گونه افراد مختلف است؟ در شمول حکم نسبت به این دو شخص و بین این دو حالت تفاوتی نیست نمی‌توان گفت که اضلال در مورد کسی که فعلاً تحقق پیدا می‌کند حرام و در مورد کسی که فعلاً تحقق پیدا نمی‌کند حلال است (بلکه

ملاک اضلال شأنی است) در منظر فقهی ایشان تنها ملاک تحقق غنا لهوی شدن به صورت اضلال شأنی است). حسینی خامنه ای، المکاسب المحرمه (دروس خارج رهبری معظم انقلاب)، جلسه ی ۲۹۶، ص ۵. به نقل از کتاب موسیقی، فقه، انقلاب اسلامی (یعنی از دیدگاه ایشان آواز خواندن وقتی حرام می شود که منجر به لهو می شود) آوازی که انسان را از حقایق دور کند و به غفلت بکشاند) البته لهوی که به گمراه کردن افراد از معنویات و حقایق الهی و دینی منتهی شود که البته نیاز نیست این اضلال فعلی باشد بلکه داشتن شأنیّت اضلال برای تحقق غنا کافی می باشد (همان).

ایشان در ادامه بحثشان در تعریف اضلال می فرمایند: اضلال به معنای گمراه شدن از صراط مستقیم است اعم از انحراف از عقیده یا عمل صحیح. (همان، جلسه ۲۶۱، ص ۳).

اضلال اعتقادی یعنی انسان را نسبت به معارف دینی دچار تردید و شبهه کند و حالت بی تفاوتی در انسان به وجود آورد که در بسیاری از موارد غنا، این معنی وجود دارد مثلاً کسی سرگرم به این ملامی می شود و به تدریج ذهنیات او عوض می شود چه بسا اتفاق می افتد وقتی انسان در حالت عادی است، بر اساس گرایش های روحی و فکری اش با مسجد، مؤمنین و با فضای دینی سروکار دارد و یک عقاید و گرایش روحی و فکری نسبت به دین دارد و وقتی در امور لهوی غرق به تدریج آن عقائد عوض می شود و انسان را منحرف می کند پس اضلال عن سبیل الله یعنی اضلال در اصول و در عقائد و اضلال عملی (اضلال در عمل و در فروع دین) یعنی انسان را به محرم وادارد یا در او حالت بی مبالاتی نسبت به گناه به وجود آورد. در حقیقت یکی از خطرات بزرگ غنا و موسیقی مضلّ همین است که انسان را نسبت به حقایق بی اعتنا و نسبت به گناه بی تفاوت می کند). حسینی خامنه ای، المکاسب المحرمه (دروس خارج رهبری معظم انقلاب)، جلسه ۲۹۶، ص ۵. به نقل از کتاب موسیقی، فقه، انقلاب اسلامی)

حکم فقهی صوت غنایی و غیر غنایی زنان

حکم فقهی صوت غیر غنایی زنان

واقعیت این است در این مسئله بین فقها شیعه اختلافاتی وجود دارد تمامی فقها معاصر و متأخر شیعه تکلم معمولی و متعارف زن و مرد و یا شنیدن صدای عادی زن را حلال می‌دانند ولی بعضی از فقها متقدم حتی شنیدن صدای معمولی زنان را هم حرام اگرچه در تکلم عادی زن توسط مرد اختلافاتی بین فقها متقدم و متأخر وجود دارد اما در حرمت تکلم همراه با تحریک زنان، اختلافاتی وجود ندارد و عمدتاً فقها در صورت منتهی شدن صدای زن به تحریک شهوانی مرد، قائل به حرمت این شنیدن هستند.

قائلین به حرمت تکلم معمولی زنان

شیخ مفید می‌نویسد:

بر زن مسلمان آزاده واجب است در خانه‌اش باشد و از خانه خارج نشود، مگر برای ادای حقی و در هنگام خروج از خانه نباید جلوه‌گری کند و برای زن حلال نیست که با نامحرم حرف بزند و در خرید و فروش با نامحرم، نباید با او صحبت کند؛ مگر اینکه مضطر باشد که در این صورت، باید صدایش را پایین آورد و چشمانش را پایین اندازد، وقتی زن نیاز دارد که نزد حاکم برود (و طرح دعوا و شکایت بکند) می‌تواند نزد حاکم برود و با او حرف بزند؛ ولی اگر مردی از محارمش را نایب بفرستد نزد حاکم، بهتر است؛ و زن در مکالمه‌اش با نامحرم خضوع در قول نداشته باشد (نازک و با عشوه حرف نزند؛ بلکه محکم و با صلابت و کلفت حرف بزند). (مفید، أحکام النساء، ۱۴۱۳ق، ص ۵۵).

محقق حلی می‌نویسد: مرد نابینا (و به طریق اولی مرد بینا چون که بیشتر موارد تعامل زن‌ها در قدیم با مردان نابینا بوده و با مردان بینا اساساً ارتباطی نداشته‌اند) برایش جائز نیست صدای معمولی زن را بشنود (زن نامحرم) چرا که تمام وجود و تمام بدن زن عورت (امر واجب (الستر) است). (محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۸ق، ج ۲ ص ۲۱۳).

ایشان در کتاب دیگرشان می‌نویسد: برای مرد چه کور باشد چه نابینا شنیدن صدای زن نامحرم حرام است (همان، ارشادالاذهان، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵).

علامه حلی می‌نویسد: سلام کردن زن به زن، مثل سلام کردن مرد به مرد می‌باشد؛ اگر مردی به زنی سلام کند و برعکس، اگر بین زن و مرد رابطه محرمیت یا زوجیت باشد یا زن به اندازه‌ای پیر باشد که مظنه فتنه و گناه نباشد، استحقاق جواب ثابت می‌شود والا جواب اشکال دارد (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص: ۲۴).

فاضل طباطبایی می‌گوید: جائز نیست برای هیچ مردی مطلقاً چه بینا چه نابینا، شنیدن صدای زن نامحرم اگر صدای زن همراه تلذذ و ترس از ایجاد فتنه شهوانی باشد و اگر حتی بدون این دو صفت (تلذذ و خوف فتنه) هم باشد باز هم این شنیدن برای مرد حرام است (حائری، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، ج ۱۱، ص ۵۷).

شهید اول و شهید ثانی می‌گویند: یکی از محرمات معاشرت مرد و زن نامحرم حرف زدن آن دو با هم است اگر زنی با مردی سخن بگوید حرام است مگر در ضرورت مانند معامله و طب (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

ادله قول به حرمت مطلق

۱. آیه خضوع در قول: آیه شریفه ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه احزاب «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...»: ای زنان پیامبر صلوات الله علیه شما مانند هیچ یک از زنان معمولی نیستید اگر پرهیزکار باشید پس در گفتار (در مقابل نامحرم) خاضع نباشید چرا که آن وقت کسی که در قلب او مرضی وجود دارد به شما طمع میکند و گفتارتان قول معروف باشد و در خانه‌های خود قرار پیدا کنید و مانند زینتهای جاهلیت اولی خود را مزین و متبرج نکنید. قائلان می‌گویند از عبارت فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض

استفاده میشود، صوت زنان در مقابل نامحرم واجب‌الستر است و برای مردان هم شنیدن آن حرام است. (فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۹)

۲. روایات عی و عورت: قائلین حرمت مطلق به روایاتی از جمله به روایت معروف نبوی صلوات‌الله‌علیه هم استناد کرده اند: کلینی نقل کرده که مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که ایشان فرمودند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: شما مردان ابتدا کننده سلام به زنان نباشید و زنان را به طعامی دعوت نکنید چراکه رسول خدا صلوات‌الله‌علیه فرمودند: زنان عی و عورت هستند عی آنها را با سکوت و عورت آنها را با بیوت مخفی بدارید. (کلینی، فروع کافی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ابواب المتعة، ص ۸۰۲). (و گفته شده است عی به معنای ناتوانی و عورت به معنای امر قبیح واجب‌الستر است.) (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام (فارسی)، بی تا، ج ۲۲، ص: ۷۱) (و چون کل وجود زن عورت است پس صدای او هم عورت است در نتیجه باید صدای زن پوشیده باشد و اینکه شنیدن این صدا برای مردان نامحرم هم حرام می‌باشد. و همچنین اینکه در روایت گفته شده است وجود زن‌ها عی است (ناتوان) باید به تعبیر روایت این عی با سکوت پوشانده شود.) (فلاحی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱۴). (از آنجا که امر به ستر کرده و امر دال بر وجوب است یعنی تمام وجود زن باید با سکوت او مستور بماند و این یعنی حرمت تکلم مرد و زن نامحرم و حرمت شنیدن صدای او.) (فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۹)

۳. روایت ابتدا سلام: روایت دیگر که مستند قائلین به قول حرمت مطلق است روایاتی است که ابتدا به سلام به زنان نامحرم را مذمت کرده است. کلینی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه مستمراً بر زنان سلام می‌کردند و ایشان نیز مستمراً بر رسول خدا صلوات‌الله‌علیه جواب سلام می‌داده‌اند و امیرمؤمنان علیه‌السلام هم مستمراً بر زنان امت سلام می‌کردند ولی همیشه کراهت داشتند که بر زنان جوان سلام کنند و

می‌فرمودند: می‌ترسم صدای آنان مرا به لذت بکشاند پس گناه کارم بیشتر از اجر کارم بشود.
(کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، باب التسلیم علی النساء، ص ۶۴۲)
در استدلال به این روایت گفته‌اند همین که حضرت علی علیه‌السلام به زن‌های جوان سلام نمی‌کرده‌اند یعنی اینکه تکلم حرام بوده و شنیدن صوت ایشان و جواب سلام ایشان (زنان) هم حرام می‌باشد.

بعضی از قائلین به جواز شنیدن صدای تکلم زنان

در مقابل قائلین به حرمت مطلق، عده‌ای کثیری از فقها شیعه قائل به حرمت مقید این سماع هستند قائلین به این قول می‌گویند: حرمت سماع صوت زن نامحرم مربوط به جایی است که این گفت‌وگو همراه با تلذذ و یا ترس از فتنه شهوانی باشد و دلیلی وجود ندارد که مطلق این گفت‌وگو حرام باشد. (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹ ص ۹۷)

شیخ طوسی می‌نویسد: کلام زنان از ماوراء حجاب بدون اختلاف فقها محظوری (مانعی) ندارد. (طوسی، الخلاف؛ ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص: ۳۶۸)

شهید ثانی در مسالک می‌فرماید: مشکل است اطلاق به حکم حرمت شنیدن صدای زن نامحرم توسط مرد نامحرم داد، چرا که این حکم موجب عسرو حرج عمومی جامعه است و مستلزم ضرر زیاد است که این نوع ضرر قطعاً مورد نفی و طرد شریعت است و به خاطر اینکه اساساً دلیل معتبری بر این حرمت مطلق وجود ندارد و اینکه در بعضی روایات وارد شده است صدای زن عورت است دلالت نمی‌کند شنیدن آن مطلقاً حرام باشد و بلکه بعضی فقها گفته‌اند: حرام بودن سماع صوت زن نامحرم مشروط به همراهی آن صدا با لذت شهوانی یا ترس از افتادن به این نوع فتنه شهوانی است و به شکل مطلق نمی‌توان فتوا صادر کرد (شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۵۶).

شیخ محمدحسن نجفی می‌نویسد: گفته شده حکم حرمت مطلق شنیدن زن نامحرم حکمی مشهور در بین فقها است و یا اینکه گفته شده ادعای اجماع بر آن شده است اما (این حکم به صورت مطلق قابل قبول نیست) و شاید مراد قائلین به این قول مرادشان شنیدن این صدا از زن در نماز زن بوده است چراکه بر زن واجب است اگر در وقت خواندن نماز نامحرمی حضور دارد صدای خود را مخفی کند و جهر نکند و بر این نکته اتفاق شده است که شنیدن صدای زن به دلیل عورت بودن اشکال دارد و نباید صدایش را در حال قرائت نماز (که صدایش رقیق و لطیف می‌شود) به سمع نامحرم برساند و بلکه اگر این کار را بکند علاوه بر ارتکاب حرام نمازش نیز باطل می‌شود در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند: که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: در سلام به زن‌ها پیش‌دستی نکنید و آغازگر نباشید و آنها را به طعام دعوت نکنید چراکه پیامبر صلوات‌الله‌علیه فرمودند: زن‌ها تماماً عجز (عی) و امر پوشیدنی و واجب‌الستر (عورت) هستند و عجز آنها را با سکوت به آنها کنترل کرده و بپوشانید و عورت آنها را با در خانه ماندن آنها درمان کنید. (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۳۱، حدیث ۱) (و شاید منظور از این عورت و عی بودن وجود و صوت زن، واجب‌الستر بودن صدای زن در حال لییک گفتن در اعمال حج باشد که باید از نامحرم آن را مخفی کند و شاید منظور مخفی کردن صدای اذان خود از نامحرم باشد (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۹۷ و ۹۸).

سید کاظم یزدی می‌نویسد: شنیدن صدای زن نامحرم مادامی که همراه لذت بردن شهوانی و یا شک در این گناه افتادن نباشد اشکالی ندارد و در این جواز فرقی بین فرد بینا و فرد نابینا وجود ندارد هرچند اگر در این زمینه‌ها احتیاط شود و تا ضرورتی اقتضاء نکرده، با نامحرم سخن گفته نشود بهتر است ولی اگر زن صدای تحریک‌آمیز خود را به سمع مرد نامحرم برساند همراه با نازک کردن صدایش و زیبا کردن آن، قطعاً حرام می‌باشد و دلیل آن آیه شریفه است (یزدی، العروة الوثقی، کتاب النکاح، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۰).

فاضل نراقی می‌گوید: اینکه زن نامحرم صدای مرد نامحرم را بشنود (و بالعکس آن) اساساً حرام نمی‌باشد... چرا که در سیره پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آئمه علیهم السلام و یاران ایشان گفت‌وگوی متعارف و معمولی با زنان و شنیدن دوطرفه این معاشرت به حدی بوده است که ذره‌ای شک را برای جواز آن باقی نمی‌گذارد (نراقی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۶۹).

علامه حلی می‌نویسد: صدای زن نامحرم عورت می‌باشد و اگر همراه ترس و خوف از فتنه شهوانی باشد استماعش حرام است لکن اگر بدون این حالت باشد حرام نمی‌باشد و سزاوار است زن جواب مخاطب خود را و یا کوبنده درب خانه را بدهد ولی با صدای غیر رقیق و صدایی غیر تحریک‌کننده. (علامه حلی، ذکره الفقهاء، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۳).

محقق کرکی می‌نویسد: صدای زن عورت است و این مطلب به دلیل آمدنش در روایات شیعه مانند روایات صدوق قابل قبول است اما آنچه محل بحث است این است که آیا مفهوم این روایت این است که شنیدن صدای زن مطلقاً حرام است؟ خیر این استماع فقط در صورت خوف فتنه حرام است و این البته از خود این روایت‌ها هم استفاده می‌شود (کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳).

محقق سبزواری می‌فرماید: در جائز بودن شنیدن صدای زن نامحرم دو قول وجود دارد: یکی حرام بودن آن است و قول دوم این است که این حرمت وقتی است که صدای زن همراه با تلذذ و خوف فتنه باشد و به نظر من هم همین مقید کردن حرمت به تلذذ بهترین قول است چرا که بعضی از علماء بزرگ شیعه گفته‌اند سزاوار است برای زن در وقت معاشرت و تکلم با مردان نامحرم و یا پاسخ‌دادن به کوبنده درب خانه جواب مرد را با حالت غلیظ و بدون نازکی صدا بدهد (سبزواری، کفایه الأحکام، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷).

ادله قائلین به حرمت مقید

ادله قائلین به حرمت مقید عبارت‌اند از:

۱. اصل براءت در مورد فقدان نصّ: استدلال اصلی این است که قائلین به حرمت مطلق هیچ نصّ صریحی خصوص حرمت این سماع در باب صوت زن نامحرم اقامه نکرده‌اند و همه استناد ایشان به آیات و روایاتی است که در استدلال به مدعی، مجمل می‌باشد، و باید بدانیم طبق قواعد علم اصول، در موارد فقدان نصّ (چه در وجوب چه در حرمت) براءت جاری می‌شود یعنی هیچ حرمتی قابل اثبات نمی‌باشد (فلاحتی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱۶).

۲. خدشه بر برداشت از آیه و روایات: گفته شد که منکرین تمام استدلال‌های موافقین حرمت مطلق را مورد خدشه قرار می‌دهند:

الف) خدشه به استدلال از آیه شریفه سوره احزاب

اولاً صدر آیه شریفه یکی از وظایف همسران پیامبر صلوات‌الله‌علیه را بیان می‌کند و نسبت به وظایف دیگران ساکت است. (زنجان، کتاب نکاح، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص: ۸۸۶). ثانیاً آیه شریفه دقیقاً در صدد بیان حرمت خضوع قول است و این یعنی تکلم و گفت‌وگوی محرمانه اساساً بی‌اشکال است و نهی مذکور به گفت‌وگوی همراه با خوف فتنه منصرف است در مجموع آیه شریفه در صدد القاء حرمت گفت‌وگوی شهوانی می‌باشد نه مطلق حرمت سماع صوت نامحرم (همان).

ب) خدشه در استدلال روایت نهی کننده از ابتدا به سلام

اگر دقت شود توجه به صدر روایت تکلیف ذیل آن را مشخص می‌کند حضرت علی علیه‌السلام هم مانند نبی اکرم صلوات‌الله‌علیه به زن‌ها سلام می‌کردند و قطعاً جواب هم می‌شنیدند ولی به زن‌های جوان یا سلام نمی‌کردند و یا از روی کراهت قلبی بوده است یعنی حتی در ذیل روایت نمی‌گوید به زن‌های جوان سلام نمی‌کرده‌اند می‌فرماید کراهت دارم که سلام کنم فلذا اگر حتی به زن‌های جوان سلام نمی‌کردند این به خاطر خوف از به گناه افتادن بوده و این دلیل نمی‌شود که این را سندی بر حرمت مطلق سلام کردن به همه زن‌ها (چه

خوف فتنه باشد چه نباشد) بگیریم (فلاحتی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱۴)

ج) خدشه در روایت عیّ بودن زنان:

این روایت دارای شش احتمال می‌باشد که هیچ کدام مربوط به حرمت مطلق سماع صوت زن نامحرم نیست.

احتمال اول: زنان، عاجز از دفاع کامل از خود در مقابل سوءاستفاده‌های مردان نامحرم هستند که این احتمال صحیح می‌باشد و این احتمال در واقع با قرینه بعد آن که رسول خدا صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: ناتوانی زنان را با سکوت کنترل کنید بهترین احتمال است. یعنی زن‌ها با وجود این حالات عیّ، بهترین حربه ایشان برای کوتاه کردن دست سوءاستفاده‌گران همان سکوت و کنترل صوت در مواجهی با نامحرمان است (فلاحتی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱۵).

احتمال دوم: زنان عاجز از ورود به مسائل اجتماعی کلان به شکل قضیه خارجی هستند: یعنی عموم زنان به دلیل تجربه تاریخی ما، بهتر است در صورت دخالت در امور اجتماعی به دلیل حفظ عفاف و ضعف جسمانی ایشان، از ورود در امور کلان و کلیدی منع شوند و این احتمال هم احتمالی قابل قبولی می‌باشد (همان).

احتمال سوم: زنان عاجز از ورود به مسائل اجتماعی کلان به شکل قضیه حقیقی هستند: یعنی زن‌ها ذاتاً عاجز از ورود و ساماندهی امور اجتماعی هستند که قطعاً این احتمال صحیح نمی‌باشد. چون زنان ما اثبات کرده‌اند توانایی‌های زیادی در این عرصه‌ها دارند لکن سخن در این است که آیا توانایی انجام هر کار دلیل جواز ورود به آن کار است؟ تمام جواب این است که در فرهنگ ناب اسلامی زنان الگو در اوج تقسیم کارهای اجتماعی، اصلی‌ترین وظیفه خود را طبق گفته نبی مکرم اسلام صلوات‌الله‌علیه رسیدگی به خانواده و نسل می‌دانستند، و اگر حتی در مسائل اجتماعی هم ورود می‌کرده‌اند یا به‌ضرورت بوده است یا

در پست‌های غیر کلان بوده است و البته این بدین معنی نبوده که زنان الگو مانند فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها توانایی امامت امت را نداشته‌اند بلکه به این معنی است که شأن زن و اولویت شغلی زنان امت در هر زمانی خانواده و تربیت نسل می‌بوده است (همان، ص ۷۱۴)

احتمال چهارم: زنان عاجز از انجام صحیح تمام امور اعم از شخصی و اجتماعی هستند که این احتمال به بداهت مردود است چرا که نه با لسان آیات و روایات هماهنگی دارد و نه با بداهت خارجی و اجتماعی ما سازگاری دارد اما وجه عدم سازگاری با آیات و روایات در حد اجمال این است که آیات و روایات زنان را منشأ خیر و ساماندهی اساسی اشخاص و اجتماع بشری می‌داند پس چگونه دینی که دیدگاهش به زن این است بخواهد در جایی زنان را عاجز مطلق معرفی کند (فلاحی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲۰)

احتمال پنجم: زنان در امور شخصی خود (امور زنانه و امور مربوط به خانواده) موفق و قادر هستند اما در امور اجتماعی دارای عجزهای اسلامی هستند. این احتمال هم به همان دلیلی که در احتمال سوم بیان شد مردود می‌باشد (همان).

احتمال ششم: زنان در مقابل مردان و اظهار محبت آنها عاجز هستند و با سرعت جذب آنان می‌شوند هر چند این احتمال به طور کلی و مطلق صحیح نیست ولی در نهایت و در حد اجمال حرفی قابل قبول است به دلیل اینکه در روایات شیعه این معنی در تعبیر دیگری هم وارد شده و مورد تأیید قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند: خداوند متعال آدم را از آب و خاک خلق کرد پس همت و غایت توجه فرزند آدم آب و خاک (دنیاگرایی) شد و حوا را از آدم خلق کرد پس همت زنان (در توجه و جذب شدن) به مردان قرار گرفت پس زن‌ها را به خاطر این جذابیت بالای ذاتی به مردان زندانی (کنترل) کنید (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۰). در تعبیر دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: همانا درندگان هم‌میشان شکم آنهاست و همانا زنان هم‌میشان مردان است. (همان). تفسیر این روایات نه به معنای مذمت مطلق این صفت

در زنان است بلکه به معنای قدرت و شدت این علاقه به جنس مرد است که باید در مسیر خانواده و شوهر خود در خانواده مصروف شود ولی در هر حال و با هر تفسیر از عجز زن در مقابل اظهار عاطفه مرد به خود او دارد. در نتیجه و بعد از بیان احتمالات شش‌گانه واضح می‌شود که بنا بر هیچ کدام از این احتمالات حرمت مطلق سماع صوت زن نامحرم از روایت عیّ بودن زنان استفاده نمی‌شود (فلاحتی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱۸).

د) خدشه در روایت عورت بودن زنان

بنا بر آنچه اهل لغت گفته‌اند عورت به معنای امر عار آور (عار و زشت) می‌باشد (اصفهان‌ی، المفردات، بی تا، ص ۵۹۵) یعنی اموری که حکایت از زشتی‌های انسان دارد، با این حساب معنای اجمالی روایت این می‌شود: زنان اموری عار آور می‌باشند که باید پوشانده شود. در این روایت هم احتمالات نه‌گانه‌ای محتمل می‌شود که از هیچ کدام حرمت مطلق سماع صوت زنان نامحرم استفاده نمی‌شود.

احتمال اول: کل جسم و اندام زن برای مردان دارای جذابیت فوق العاده‌ای است و لذا تا بشود باید زیبایی‌های او کنترل بشود این احتمال، احتمال کاملاً صحیحی است ولی از آن حرمت مطلق صدای زن فهمیده نمی‌شود (فلاحتی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲۰)

احتمال دوم: حرکات و سکنات زن برای مردان بسیار جذاب می‌باشد و لذا این امور باید کنترل شود چه با پوشش مناسب بانوان (حجاب) چه با تنظیم روابط ایشان و نامحرمی ترسی ایشان (عفاف) و چه گاهی با دوری کردن از محیط‌های مردانه (تحصین و جس المرأة) این احتمال هم کاملاً صحیح می‌باشد ولی ارتباطی با حرمت مطلق صوت زن ندارد. (همان)

احتمال سوم: زن به حسب جذابیت‌ها و زیبایی‌های ذاتی، زیاد مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد این احتمال هم کاملاً مورد قبول و کاملاً مورد تطبیق با متن روایت می‌باشد. (همان)

احتمال چهارم: زنان به دلیل تجربه تاریخی و حوادث زمانی (قضیه خارجیّه) مورد سوءاستفاده قرار گرفته و می‌گیرند لذا لازم است حرمت ایشان حفظ شده و روابط آنها کنترل شود این احتمال هم مقبول است. (همان)

احتمال پنجم: جنس زن، امری عارآور و ننگ‌آور می‌باشد: این احتمال، احتمالی است که با توجه به معنای لغوی کلمه عورت مطرح می‌باشد ولی قطعاً مورد عنایت معصوم نمی‌باشد به دلیل اینکه اساس این برداشت با بنیان‌های فکری دین اسلام سازگاری ندارد (فلاحی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲۰).

احتمال ششم: زنان موجوداتی زشت و واجب‌الستر می‌باشند این احتمال هم به دلیل منافات داشتن با بدیهیات محسوسه مردود می‌باشد (همان).

احتمال هفتم: زنان جنسی دارای حرمت و حیا هستند و لذا باید کنترل شوند. در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است: حیا دارای ده جزء می‌باشد که نه جزء آنها در زنان و یک جزء آن در مردان است و اگر زنی اهل فسق و فجور شود کل حیا او از بین خواهد رفت. (همان) البته این احتمال هم احتمالی قابل قبول می‌باشد که هم حکایت از جایگاه والای زنان در تکوین و تشریح عالم دارد و هم از آسیب‌پذیری این جنس در مواجهه با مردان سوءاستفاده‌گر حکایت می‌کند.

احتمال هشتم: زنان به دلیل حیا زیاد باید محافظت شوند چرا که خداوند با قراردادن این حیا زیاد ایشان را برای تمرکز در رسیدگی به خانواده و تربیت نسل آماده کرده است، این احتمال هم مورد پذیرش می‌باشد. به دلیل اینکه در روایات وارد شده است: اکثریت اهل بهشت از زنان مستضعف هستند (زنانی) که به دلیل رعایت بسیاری از امور زنانه موقعیت بروز تمام استعدادهای ایشان مهیا نشده است) و خداوند این را دیده و به آنها رحم می‌کند (همان).

احتمال نهم: وجود زن به دلیل شهوت بالای آن عارآور است چراکه در روایات وارد شده است شهوت زنان نه برابر مردان می‌باشد (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، کتاب النکاح، باب ۱۴۴، ص ۱۴۴۳، حدیث ۱۴) و طبیعتاً این استعداد غالباً موجب گرفتاری و فساد و امور عارآور می‌شود. اگرچه اصل این احتمال و این روایت مورد پذیرش است لکن باید توجه داشت در مقابل این روایت، روایات دیگری هم وارد شده است که شهوت را در مردان نه برابر زنان نشان می‌دهد. در روایتی محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که همانا خداوند عزوجل شهوت را در ده جزء خلق کرده است و نه جزء آن را در مردان قرار داده و یک جزء آن را در زنان (صدوق، ج ۳، کتاب النکاح، باب ۱۴۴، ص ۱۴۴۳، حدیث ۱۵) در توضیح و جمع این دو روایت می‌توان گفت منظور از آن زنانی که دارای نه جزء شهوت هستند و به تبع این امر مشکلاتی را هم ایجاد می‌کنند، زنانی هستند که آزاد گذارده شوند و یا از نسل انسان‌هایی شهوت‌ران باشند مانند بنیامیه و هر طائفه دنیاپرست دیگر و آن زنانی که در روایت سهم ایشان را از ده جزء شهوت، یک جزء می‌باشد زنان عقیقه پرهیزکار می‌باشند و همین وجه جمع در باب مردان هم جاری می‌شود (فلاحی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدید یا فرصت، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲۱).

در نتیجه بنا بر هیچ کدام از این احتمالات نمی‌شود فتوا به حرمت مطلق گفت و گوی

زن و مرد نامحرم و یا حرمت سماع صوت زن نامحرم را استفاده کرد. (همان)

هرچند با دلایل مفصل اثبات شد شنیدن صدای زن نامحرم و مرد نامحرم فی نفسه حرام نمی‌باشد اما باید متذکر شد که اگر این گفتگو به تلذذ و تحریک شهوت منتهی شود قطعاً ممنوع و حرام می‌باشد فلذا این نکته به نوعی هشدار است برای همه روابط جدید ارتباطی در جوامع مدرن امروزی. روابطی مانند ارتباط تلفنی یا موبایلی یا ارتباطات اینترنتی در فضاهای مجازی و یا روابط کاری در محیط‌های علمی و اداری روابطی که باید اعتراف کنیم غالب آنها خالی از شائبه و شبهه نیست.

حکم فقهی صوت غنایی زنان

بعد از اینکه به اثبات رساندیم که تکلم معمولی زنان از دیدگاه شرع مقدس فی نفسه اشکالی ندارد حال بحث در خصوص دیدگاه فقها در صوت غنایی زنان است. شایان ذکر است منظور از صوت غنایی عبارت است از: هر صوتی که به صورت آواز ادا می شود (یعنی معنای عام و لغوی غنا) که شامل: اذان گفتن قرائت نماز و دعا و شعر و نوحه خوانی و... می شود.

حکم تک خوانی زن

مشهور در بین عرف متشرعه ما این است که شنیدن صدای آواز زن مطلقاً حرام است ولی واقعیت مطابق با فتاوی فقها برخلاف این گمان است. با رجوعی به متون فقهی این معنا به دست می آید که آواز خواندن زن در مقابل مردان نامحرم به شرط غنا بودن و یا فساد انگیز بودن حرام می باشد. در پرسشی در مراجع عظام تقلید آمده است: گوش دادن به صدای ترانه زن ایرانی و خارجی چه حکمی دارد؟ مراجع عظام در پاسخ اجماعاً فرموده اند: گوش دادن به غنا حرام است خواه خواننده ایرانی باشد یا خارجی (حسینی، احکام موسیقی، مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، ص ۶۹) یعنی مرد وزن بودن یا خارجی و ایرانی بودن ملاک حرمت نیست، بلکه ملاک حرمت منتهی شدن به غنا است و در غیر آن حرام نیست.

در پرسشی دیگر آمده است: اگر زن در شب عروسی غنا بخواند آیا مردان محرم می توانند به آن گوش فرادهند؟ اکثریت مراجع فرموده اند: اگر موجب تهییج شهوت مرد گردد جائز نیست (خواه محرم باشد یا نامحرم) (همان، ۷۴) در مجموع ملاک حرمت استماع صوت آواز زن به یک امر برمی گردد و آن اینکه اگر آواز زن منجر به فساد انگیزی بشود غنا خواهد بود و حرام است و اگر منجر به تحریک انگیزی نشود حرام نخواهد بود و در این امر برخلاف گمان عامه مردم، فرقی بین آواز زن و مرد وجود ندارد.

دیدگاه رهبر معظم انقلاب در باب تک خوانی آواز زنان

هرچند حکم فی نفسه و اولیّه آواز زن اگر بدون غنا باشد حلیّت و جواز است اما تجربه اجتماعی و تاریخی ما نشان می‌دهد اکثر موارد آواز زن‌ها در مقابل نامحرمان همراه با فساد و تحریک شهوت می‌باشد. تمام و جان و کلام در پرسش و پاسخی از رهبر معظم انقلاب آمده است:

سؤال: اگر زنی بدون عشوه‌گری در جمع مردان غنا بخواند و از نظر عرف مفسده‌ای در پی نداشته باشد حکمش چیست؟

جواب رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: چنانچه خوانندگی زن در جمع مردان که طبعاً مراد، مردان بیگانه و نامحرم است، موجب تحریک شهوت، ریه و افتادن در گناه نشود، غنای لهوی مُحرّم است که هم برای خواننده حرام است و هم برای شنونده (حسینی خامنه‌ای، احکام معاملات، فقه روز، ج ۲، ص ۱۱۸) و در ادامه می‌فرماید:

شرط عدم تحریک شهوت که در سؤال فرض شده، تقریباً تحقق‌ناپذیر است. چگونگی ممکن است زنی خوش صدا، آوازی بخواند و مردها دل‌هایشان متوجه پروردگار باشد و ذکر بگویند و مفسده‌های برایشان ایجاد نشود. این خیلی بعید است و عادتاً چنین چیزی تحقق نمی‌یابد بلکه اگر شرط سؤال‌کننده تحقق یافت حرام نیست. اما چرا انسان حکم به عدم حرمت چیزی بدهد که به طور طبیعی و عادی اتفاق نمی‌افتد. ضمناً در سؤال تعبیر عشوه‌گری به کار رفته است به این معنا که اگر عشوه‌گری نکند شهوت‌انگیز نخواهد بود در حالی که چنین نیست، گاهی ممکن است آن زن عشوه‌گری هم نکند اما در عین حال تحریک شهوت کند پس ملاک، عشوه‌گری نیست، تحریک شهوت است در واقع نتیجه این می‌شود که آوازخوانی زنان در اکثر موارد به دلیل همراهی با تحریک شهوت حرام می‌باشد (حسینی خامنه‌ای، احکام معاملات، فقه روز، ج ۲، ص ۱۱۸).

نتیجه گیری

از مجموع مباحث فقهی این نتیجه اخذ می‌شود که در تحقق غنا شخصیت خواننده تأثیر بسزایی خواهد داشت. مثلاً اگر خواننده زن باشد در غالب موارد این آواز منتهی به غنا و تحریک شهوت خواهد شد به خصوص اگر در جمع‌های مردانه و یا مختلط اجرا شود حرام است ولی اگر صوت زن غنا و تحریک شهوت نداشته باشد اشکالی ندارد؛ پس خوانندگی زنان فی نفسه حرام نمی‌باشد و این تفکر که تک‌خوانی زن مطلقاً حرام می‌باشد صحیح نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، چ ۱ ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۸، چ ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت (بی تا).
۳. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۲۲، چ ۱، دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، (بی تا).
۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، ج ۱۱، چ ۱ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق
۵. حسینی خامنه ای، سید علی، المكاسب المحرمة (دروس خارج رهبری معظم انقلاب)، (بی جا)، (بی نا) (بی تا).
۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. _____، تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، ج ۲، چ ۱، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۸. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲، چ ۱، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم ۱۴۲۰ هـ ق.
۹. _____، ارشادالاذهان، ج ۲، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰.
۱۰. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲ و ۴، چ ۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۱. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، چ ۲، نشر هجرت، قم، (بی تا).
۱۲. راغب اصفهانی، المفردات، چ ۲، دار القلم، بیروت، (بی تا).
۱۳. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب نکاح، ج ۳، چ ۱، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۴. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۳ هـ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، چ ۱، دار القلم، بیروت، (بی تا).
۱۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۴، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۸. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، چ ۱، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلانتر)، ج ۳، چ ۱، کتابفروشی داوری، قم، ۱۴۱۰ هـ ق.

۲۰. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۷، چ ۱، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۱. عاملى، سيد جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، ج ۴، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۹ هـ ق
۲۲. عاملى، كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج ۴، چ ۲، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۴ هـ ق
۲۳. عاملى، محمد بن مكى، الدروس الشرعية فى فقه الإمامیة، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۴. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۵. فصیح رامندی، منصوره، موسیقی بر ضرب آهنگ فقه وقانون، چ ۲، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۹۷ هـ ش.
۲۶. فلاحتی، مجتبی، موسیقی، فقه، انقلاب، تهدیدیا فرصت، چ ۱، سوره مهر، تهران، ۱۳۹۷.
۲۷. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج ۴، چ ۱، دار القلم، بیروت، (بی تا).
۲۸. فیومی، مصباح المنیر، چ ۲، مؤسسه دار الهجرة، قم، (بی تا).
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، چ ۱، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ هـ ق
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، أحكام النساء، چ ۱، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۳۱. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، چ ۷، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق.

۳۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، چ ۱، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۲، چ ۲، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.